

## رقابت چین و آمریکا در آسیای مرکزی

دکتر سید داود آقایی<sup>۱</sup>

علیرضا ثمودی<sup>۲</sup>

محمد رضا صمدی مقدم<sup>۳</sup>

از دیرباز همواره رقابت میان قدرت‌های بزرگ در قالب بازیگران مختلف و به صورت گسترده وجود داشته است. در این فرایند، قدرت‌های بزرگ به دنبال گسترش حوزه نفوذ و سیطره خود بر نقاط و حوزه‌های مختلف جهان بوده‌اند. این قدرت‌ها برای تحقق منافع خود از همه ابزارها و امکانات استفاده می‌کنند. از این رو، سیاست بین‌الملل بر اساس شاخص رقابت بین قدرت‌های بزرگ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یکی از مناطق مورد منازعه و رقابت، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ نوعی خلاء قدرت در این منطقه به وجود آمد. شرایط ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک این منطقه موجب تلاش قدرت‌های بزرگ برای حضور و نقش‌آفرینی در آن منطقه شده است. در سال‌های گذشته چین و ایالات متحده به عنوان دو بازیگر مهم در نظام بین‌الملل تلاش فراوانی برای تثبیت نفوذ و قدرت خود در میان کشورهای آسیای مرکزی انجام داده‌اند. در این مقاله، حوزه‌های رقابت میان آمریکا و چین در آسیای مرکزی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

**واژگان کلیدی:** ایالات متحده آمریکا، چین، آسیای مرکزی، رقابت، ژئوپلیتیک،

ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک.

Email:davood\_aghaee2003@yahoo.com

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول، استاد دانشگاه تهران، ایران.

Email: alirezamoudi@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری رشته مطالعات اروپا، دانشگاه تهران، ایران.

<sup>۳</sup> کارشناس ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Email:mohammadbidad1319@yahoo.com

تاریخ دریافت 91/5/28، تاریخ پذیرش 91/7/3

## مقدمه

منطقه آسیای مرکزی به دلایل گوناگون از اهمیت چشمگیری برخوردار بوده و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اهمیت آن بیش از گذشته افزایش یافته است. این منطقه در کنار مزیت‌های گوناگون از جمله مشکلاتی چون اختلاف‌های قومی و نژادی یا تعدد قومیت، بحران‌ها در حوزه‌های متعدد، افراطی‌گری، جدایی‌طلبی، بی‌ثباتی و ناکارآمدی نیز رنج می‌برد. تمام موارد مذکور (قابلیت‌ها و مشکلات) بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به گسترش حوزه نفوذ ترغیب کرده است (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۰۶). تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این منطقه در حیطه نفوذ اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت و با فروپاشی آن خلاء قدرت قابل توجهی در این منطقه به وجود آمد. روسیه به جهت برخورداری از مشکلات متعدد در حوزه مسایل داخلی و خارجی قادر به حفظ نفوذ خود در این منطقه همانند دوران اتحاد جماهیر شوروی نبود و همین امر زمینه حضور قدرت‌های جهانی چون آمریکا، دولت‌های اروپایی، چین و قدرت‌های منطقه‌ای چون ایران و ترکیه را فراهم کرده است. کشورهای تازه استقلال یافته منطقه نیز به دلیل برخورداری از مشکلات متعدد خود، نتوانسته‌اند نقش چندان مستقلی ایفا کنند. به نظر می‌رسد از یک سو به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک در منطقه آسیای مرکزی و از سوی دیگر تلاش چین و آمریکا برای گسترش و تثبیت حوزه نفوذ خود، ما شاهد شکل‌گیری رقابت گسترده آمریکا و چین در این منطقه هستیم.

مفهوم قدرت‌های بزرگ، مفهومی کلیدی در تجزیه و تحلیل سیاست بین‌الملل بوده است. اما با نگاهی به تحولات به وجود آمده در حوزه‌های فناوری و ارتباطاتی می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا قدرت‌های بزرگ از کارایی لازم برای تاثیرگذاری بر روابط بین‌الملل برخوردارند؟ برخی کارشناسان معتقد هستند که تحولات جدید تحت عنوان جهانی‌شدن شاخص‌های جدید و تاثیرگذاری را در سیاست بین‌الملل به وجود آورده که این امر در نهایت به تضعیف نقش قدرت‌های بزرگ منتهی شده است؛ اما نظریه پردازان واقع‌گرا و نوواقع‌گرا بر این باور می‌باشند که اگرچه جنگ سرد پایان یافته و شرایط جدیدی بر نظام بین‌الملل حاکم شده است، اما رقابت قدرت‌های بزرگ در محیط فقدان اقتدار مرکزی، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. شاید تنها تفاوت یا مهم‌ترین تفاوت وضعیت جدید با دوران گذشته در این باشد که در وضعیت جدید رقابت میان قدرت‌های بزرگ هم به لحاظ

### رقابت چین و آمریکا در آسیای مرکزی / 3

موضوعی و هم به لحاظ جغرافیایی هدفمندتر شده است و رقابت در یک حوزه الزاماً به رقابت در تمام حوزه‌های موضوعی و عرصه‌های جغرافیایی منجر نمی‌شود. از این منظر، حوزه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی نمونه قابل تاملی به شمار می‌آید. اگرچه پایان جنگ سرد به رقابت ژئواستراتژیک آمریکا و شوروی در بسیاری از مناطق جهان پایان داد، اما در حوزه آسیای مرکزی این رقابت (بین قدرت‌های بزرگ) همچنان ادامه دارد (اسکندری، ۱۳۹۰). نظام بین‌الملل یک نظام آنارشیک است که ساختار نقش تعیین‌کننده‌ای در آن ایفا می‌کند. ساختار موجود بر اساس تعامل میان قدرت‌های بزرگ به وجود می‌آید و همین ساختار نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتار قدرت‌های بزرگ ایفا می‌کند و ساختار موجود یک فضای رقابتی بین قدرت‌های بزرگ به وجود می‌آورد. نظام بین‌الملل آنارشیک است و ساختار سیاسی بین‌المللی بر اساس توزیع توانایی قدرت‌های بزرگ، متفاوت می‌باشد و نظام بین‌الملل بر اساس تعداد قدرت‌های بزرگ متنوع است (Donnelly, 2005:35). نواقح‌گرایان تهاجمی بر این باور می‌باشند که سرشت نظام بین‌الملل به تهاجم و منازعه منجر می‌شود و امنیت کالای کمیابی است که به رقابت بین‌المللی و معمای امنیتی در میان کشورها دامن می‌زند و وقوع جنگ را محتمل‌تر می‌سازد. کشورها برای تأمین امنیت خود راهبردهای تهاجمی در پیش می‌گیرند که طبعاً واکنش دیگر کشورها را در پی دارد و به تشدید ناامنی و معمای امنیتی کمک می‌کند (اشنایدر، 1385: 102).

ساختار قدرت تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دوقطبی بود، اما فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نظام توزیع قدرت را دگرگون کرده و شرایط رقابتی جدید در داخل یک نظام یک یا چندقطبی در جریان است. بنابراین با توجه به مبانی واقع‌گرایی تهاجمی، دولت‌ها با در نظر گرفتن شرایط نظام بین‌الملل درصدد بیشینه‌ساختن قدرت برمی‌آیند. دلیل بروز این شرایط نیز بسیار واضح است. یک دولت هر اندازه که قدرتمند باشد به همان میزان نیز می‌تواند از موجودیت خود در مقابل حملات سایر دولت‌ها محافظت کند. یک دولت زمانی می‌تواند امنیت خود را به بهترین وجه ممکن تأمین کند که به یک قدرت غالب و هژمونیک تبدیل شده باشد. دولت‌ها نیز اگر از امکانات و منابع لازم برخوردار باشند برای کسب چنین جایگاهی به اتخاذ سیاست‌های رقابتی روی می‌آورند (Glaser, 2010: 21). این وضعیت در مورد رقابت آمریکا و چین صدق می‌کند.

سوال اساسی این است که آیا رشد اقتصادی پایدار چین به شکل گیری رقابت و در نهایت ناامنی در سطح نظام بین‌الملل منجر خواهد شد؟ از زمان پایان جنگ سرد، رقابت امنیتی محدودی میان قدرت‌های عمده جهان شکل گرفته است. در این دوره، ایالات متحده خود را به عنوان قدرت غالب جهان مطرح کرده و از سوی دیگر، چین نیز با رشد چشمگیر از ظرفیت و توانمندی لازم برای به چالش کشیدن اقتدار ایالات متحده در عرصه جهانی برخوردار است. چین در سال‌های اخیر به یک قدرت منطقه‌ای مهم در جنوب شرق آسیا تبدیل شده است و اگر چنانچه به روند موفقیت‌آمیز کنونی خود ادامه دهد، می‌توان پیش‌بینی کرد که این کشور در نظام بین‌الملل هم‌اندازه و یا حتی بیشتر از ایالات متحده قدرتمند خواهد شد.

با تکیه بر نظریه‌های مختلف واقع‌گرایانه می‌توان نظرات متفاوتی در مورد این نوع تغییر در موازنه قوا ارائه کرد. واقع‌گرایی تهاجمی<sup>1</sup> در این مورد معتقد است که چین تلاش می‌کند تا در منطقه به قدرت هژمونیک تبدیل شود. این کشور برای رسیدن به چنین جایگاهی ناگزیر از کسب توانمندی نظامی برای تفوق و تسلط بر همسایگان خود است تا از این طریق بتواند از نفوذ و تاثیرگذاری سیاسی لازم برخوردار شود. علاوه بر این، چین درصدد بیرون راندن ایالات متحده آمریکا از آسیای جنوب شرقی است؛ زیرا که اگر چنانچه آمریکا در این منطقه فعال باقی بماند، این کشور نیز از دسترسی به جایگاه هژمونیک مورد نظر خود ناکام باقی خواهد ماند. با این حال، ایالات متحده نیز که از سوی هژمونی چین مورد تهدید قرار می‌گیرد از خود واکنش نشان خواهد داد. یکی از گزینه‌های احتمالی، ایجاد یک اتحاد و ائتلاف و موازنه با حضور کشورهایی از جمله ژاپن، روسیه و کره جنوبی برای مهار چین است. همزمان با تلاش‌های چین برای ایجاد ائتلاف و تفرقه در ائتلافی که احتمال می‌رود با محوریت ایالات متحده شکل بگیرد، رقابت میان این دو کشور نیز شدت خواهد یافت و آمریکا نیز بر شدت اقدامات خود برای تقویت ائتلاف متحدین خود خواهد افزود. از سوی دیگر، هر دو کشور درصدد افزایش توانمندی‌های تسلیحاتی خود برای مهار و تعدیل قدرت طرف دیگر هستند، زیرا به نظر می‌رسد هیچ یک از این دو کشور قادر به مهار و یا شکست کامل رقیب دیگر نیست. در نتیجه، هم چین و هم ایالات متحده احساس ناامنی خواهند کرد، آن هم به این دلیل که هر دو کشور نسبت به میزان و سطح نیروهای امنیتی خود

<sup>1</sup>. Offensive Realism

احساس رضایت و اطمینان نخواهند داشت (Glaser, 1997). در چند دهه اخیر مباحث فراوانی در رابطه با احتمال شکل‌گیری رقابت جدی میان چین و آمریکا مطرح بوده است. چین با گسترش قدرت اقتصادی و تقویت قدرت دریایی به دنبال حفظ منافع کلیدی در اقیانوس‌ها (از جمله اقیانوس هند و خلیج فارس) می‌باشد (دستیابی به قدرت دریایی از شاخصه‌های موقعیت برتر قدرت‌های بزرگ است). برخی واقع‌گرایان برجسته، از جمله جان میرشایمر<sup>1</sup> این منطق را قابل پیش‌بینی و تحقق می‌دانند. او معتقد است که آمریکا نباید از این مسئله متعجب شود، وضعیت کنونی چین شبیه اقدامات آمریکا در اواخر قرن ۱۹ است. چین با تقویت قدرت اقتصادی و گسترش قدرت نظامی به دنبال دستیابی به موقعیت برتر در منطقه است تا سایر قدرت‌های بزرگ را از حوزه نزدیک خود خارج کند. آمریکا این روند را از قرن ۱۹ شروع کرد و در شرایط کنونی می‌تواند در تمام نقاط جهان مداخله کند (Walt, 2010). منافع قدرت‌های بزرگ در آسیای مرکزی را می‌توان بر مبنای ژئواستراتژی و ژئواقتصادی تبیین کرد. رقابت ژئواستراتژیک آمریکا با راهبردهای روسیه و چین یکی از ویژگی‌های اصلی این منطقه محسوب می‌شود. کنترل میداین گازی و نفتی و همچنین در اختیار گرفتن صادرات منابع انرژی از این منطقه موجب شکل‌گیری رقابت میان ایالات متحده، چین و روسیه شده است. به طور کلی، می‌توان گفت که در شرایط کنونی سه راهبرد مهم و اصلی در آسیای مرکزی قابل مشاهده است:

- 1- نخست راهبرد آمریکا در این منطقه است که با استفاده از توانمندی‌های خود در صدد تثبیت نفوذ در این منطقه است. در حقیقت، راهبرد واشنگتن در این منطقه با راهبرد این کشور در منطقه خاورمیانه دارای ارتباط‌هایی است. آمریکا با استفاده از توانمندی‌های نظامی خود در چارچوب ناتو در صدد تامین منافع خود در آسیای مرکزی است؛
- 2- راهبرد چین که در صدد است با استفاده از نفوذ سیاسی و اقتصادی فزاینده خود بر منابع انرژی این منطقه تسلط پیدا کند؛
- 3- راهبرد روسیه که در صدد است با استفاده از توانمندی‌های خود از نفوذ دولت‌های غربی به ویژه آمریکا در منطقه ممانعت به عمل آورد. روسیه همچنین در صدد جلوگیری از افزایش نفوذ چین در کشورهای آسیای مرکزی است (Kurecic, 2010:24).

---

<sup>1</sup>. John Mearsheimer

سناریوهای متعددی در مورد آینده روابط آمریکا و چین ارائه شده که البته همه آنها محتمل به نظر می‌رسد. ولی می‌توان به این موضوع اشاره داشت که جنگ عمومی بین چین و آمریکا به احتمال زیاد غیر ممکن خواهد بود. به نظر می‌رسد بازدارندگی اتمی و یک دیپلماسی آینده‌نگرانه از سوی هر دو کشور احتمالاً برخوردهای بالقوه میان چین و آمریکا را محدود خواهد کرد. البته می‌توان شکل‌گیری یک رقابت امنیتی جدی میان پکن و واشنگتن را طی دهه‌های آتی انتظار داشت.

### حضور چین در آسیای مرکزی

طی دهه اخیر، آسیای مرکزی مورد توجه قدرت‌های بیشتری قرار گرفته است. از منظر آمریکا و متحدان این کشور، این منطقه یک نقطه کانونی و ارزشمند برای تامین تجهیزات و تدارکات مورد نیاز برای جنگ افغانستان است؛ اما از دیدگاه چین، این منطقه یکی از مناطق مهم برای تامین نیازهای فزاینده این کشور در حوزه انرژی و همچنین تامین ثبات و توسعه استان ناآرام سین کیانگ<sup>1</sup> است. یکی از دلایل اصلی چین برای تقویت سازمان همکاری شانگهای علاوه بر تامین منافع ژئواقتصادی و ژئواستراتژیک تامین امنیت و مقابله با تحولات جدایی طلبان در ایالت خودمختار سین کیانگ است.

تحلیلگران فعالیت دوباره واشنگتن، مسکو و پکن در این منطقه را تکرار مدرن بازی بزرگ<sup>2</sup> تعبیر می‌کنند. از سوی دیگر، حکومت‌های آسیای مرکزی نیز به دنبال بهره‌برداری از این رقابت برای تحقق منافع ملی و توسعه خود هستند. مورد آسیای مرکزی بازگشت به گذشته نیست، بلکه راهنمایی برای تحولات آینده می‌باشد که در آن ما شاهد ظهور بازیگران جدید و افول تاثیر غرب در جهان چندقطبی هستیم.

چین به دلیل موقعیت همسایگی با منطقه مذکور از دغدغه‌های فراوانی نسبت به آن برخوردار بوده و اولویت‌هایی را برای این منطقه تعیین کرده است. این کشور از نیمه دوم دهه 90 شاهد حوادث و رویدادهایی بوده که موجب افزایش نگرانی آن نسبت به این منطقه شده است. چین برای اولین بار پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در مرزهای شمال غربی خود احساس نگرانی می‌کند. کتاب سفید دفاعی چین در جمع‌بندی تهدیدهای امنیتی علیه

<sup>1</sup>. Xinjiang

<sup>2</sup>. Great Game

این کشور این طور استنباط می‌کند که عوامل بی‌ثباتی و ابهام به نحو چشمگیری افزایش یافته است و جهان از صلح و آرامش واقعی فاصله دارد؛ عدم موازنه بین کشورها هنوز دیده می‌شود؛ نظام سیاسی - اقتصادی بین‌المللی گذشته تغییر چندانی نیافته؛ سیاست برتری طلبی و دیپلماسی مبتنی بر قدرت هنوز پابرجاست و بر امنیت جهانی تاثیر دارد؛ دفاع از حقوق بشر و نوع‌دوستی بهانه‌ای برای مداخله در امور دیگران شده و چنان که در موارد متعددی در یک دهه اخیر مشاهده گردیده و امنیت ملی کشورهای مختلف از جمله چین را مورد تهدید قرار داده است (امیدوارنیا، 1381: 495).

چین راهبرد بلندمدتی را نسبت به آسیای مرکزی در پیش گرفته است، چرا که این منطقه به جهت موقعیت همسایگی از اهمیت فزاینده‌ای برای چین برخوردار است. در وهله اول، تضمین ثبات مرزهای غربی چین و سپس برآوردن اهداف اقتصادی و انرژی در منطقه ای که تحت تسلط روسیه بوده است برای پکن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. می‌توان چهار مولفه مهم را در مورد نقش چین در آسیای مرکزی مورد توجه قرار داد:

1. چین با اهرم‌های اقتصادی خود موفق شده تاثیر اقتصادی روسیه را در این منطقه به شیوه قابل توجهی تضعیف کند. در این میان اما حوزه انرژی نقش بسیار حساسی بازی می‌کند و کشورهای این منطقه با استفاده از منابع انرژی قدرت چانه‌زنی قابل توجهی را در برابر آمریکا، روسیه و سایر قدرت‌ها افزایش داده‌اند؛

2. حضور تجاری چین تاثیر اقتصادی نخبگان نزدیک به روسیه را تضعیف و نقش نخبگان جدید را در کشورهای این منطقه تقویت می‌کند؛

3. حضور چین همچنین می‌تواند اثرگذاری و نقش آفرینی سایر رهبران و نهادها به ویژه نهادهای مالی بین‌المللی را تضعیف کند. چین به کشورهای هم‌چون ترکمنستان، قزاقستان و تاجیکستان فارغ از شرایط بانک جهانی وام می‌دهد؛

4. وام‌ها و فعالیت‌های تجاری چین می‌تواند تلاش آمریکا برای انجام اصلاحات در این کشورها را تضعیف کند، اقداماتی که از سال 1991 در آسیای مرکزی شروع شده است (Feigenbaum, 2010). می‌توان گفت چین با افزایش فعالیت‌های خود در این منطقه اهداف زیر را جستجو می‌کند:

1. حفظ تمامیت ارضی و ایجاد منطقه‌ای باثبات و آرام در اطراف چین؛

2. کنترل بنیادگرایان اسلامی با هدف کنترل اسلام‌گرایان چینی و سایر گرایش‌های تندرو؛
3. دستیابی به منابع انرژی و بهره‌برداری از فرصت‌های تجاری و اقتصادی؛
4. تسلط بر منطقه هارتلند؛
5. گسترش حوزه فعالیت سازمان همکاری شانگهای.

### سیاست‌های آمریکا در آسیای مرکزی

آسیای مرکزی منطقه‌ای است که در آن نوعی رقابت جدی میان قدرت‌های بزرگ وجود دارد. به باور بسیاری رقابت میان این قدرت‌ها نظم آینده جهان را شکل خواهد داد. ظهور دولت‌های مستقل در آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1996 در ابتدا موجب غافلگیری ایالات متحده شد. این منطقه اهمیت حاشیه‌ای برای ایالات متحده داشت به سرعت به مکانی برای رقابت قدرت‌های بزرگ برای تسلط بر منابع انرژی و تثبیت نفوذ منطقه‌ای شد. هر چند دسترسی و تسلط بر منابع هیدروکربن دارای اهمیت قابل توجهی برای ایالات متحده است، اما نمی‌توان آن را تنها دلیل مداخله آمریکا در آسیای مرکزی دانست. در حقیقت، تلاش برای کنترل منابع انرژی و خطوط انتقال انرژی ابزاری است برای حفظ سلطه منطقه‌ای و جهانی و نه یک هدف نهایی. می‌توان گفت ایالات متحده با حضور جدی در مناطقی همچون آسیای مرکزی و تثبیت نفوذ ژئوپلیتیک خود در صدد است تا از شکل‌گیری هرگونه چالش و رقابت بالقوه واقعی برای هژمونی جهانی خود جلوگیری کند. تلاش برای تقویت نفوذ در آسیای مرکزی در برنامه‌ای تحت عنوان طرح قرن آمریکای جدید به وضوح مورد اشاره قرار گرفته است. پروژه‌ای که مبتنی بر سیاست‌های تنظیم شده بود. وی معتقد بود که نباید به هیچ دولتی اجازه داد هژمونی آمریکا را به چالش بکشد (Macedo, 2011:8).

حادثه 11 سپتامبر 2001 چشم‌انداز منافع ملی آمریکا در این منطقه را دستخوش تغییرات اساسی قرار داد. آمریکا از سال 1992 با ارائه کمک‌های مالی، تعهدات نظامی و توسعه منابع انرژی فعال بوده است. برخی کارشناسان بر این باور هستند که این حادثه موجب به وجود آوردن خلاء امنیتی در این منطقه شده است و تهدیدی اساسی برای



منافع آمریکا به وجود آورد. می‌توان گفت موضوع امنیت در رویکرد آمریکا در قبال کشورهای آسیای مرکزی نسبت به سایر حوزه‌ها از اولویت برخوردار است، هر چند این کشور هنوز نگرانی‌هایی در خصوص رشد و توسعه اقتصادی، حقوق بشر و تسهیل همگرایی اقتصادی منطقه دارد. این شاخص‌ها باید به صورت مرتبط با یکدیگر مورد توجه قرار بگیرند. سیاست خارجی آمریکا در این منطقه بر دستیابی به ثبات بلندمدت استوار است، اما این امر بدون اصلاحات داخلی در این جمهوری‌ها امکان‌پذیر نیست. در نتیجه، آمریکا از طریق دیپلماسی، برقراری روابط نزدیک و ارائه کمک‌های خارجی به دنبال تحقق اهداف سیاست خارجی خود در این منطقه است. نقش حیاتی آسیای میانه در سیاست خارجی آمریکا را می‌توان به وضوح در سخنان لین پاسکوئه<sup>1</sup> معاون وزیر خارجه در امور اروپا و اوراسیا در ژوئن 2004 مشاهده کرد:

"راهبرد ما در آسیای مرکزی بر سه هدف اساسی بنیان‌گذاری شده است. نخست، تامین امنیت در این منطقه از طریق مبارزه با تروریسم است. هدف دیگر ما ایجاد حکومت‌های دمکراتیک در آسیای مرکزی و پایبندی آنها به مبانی دمکراسی در رعایت حقوق بشر است و در نهایت، توسعه و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و دسترسی این کشورها به اقتصاد بازار آزاد است" (Blank, 2008: 74).

واشنگتن همچنین خواستار تقویت حضور نظامی خود در منطقه برای پیشبرد اهداف خود در افغانستان می‌باشد. این کشور پس از 11 سپتامبر، مذاکراتی را با ازبکستان و قرقیزستان برای استفاده از پایگاه‌های نظامی آنها و استقرار سربازان برای حمایت از جنگ در افغانستان شروع کرد. دستیابی به یک توافق بلندمدت امنیتی از اولویت‌های اصلی محسوب می‌شود که ایجاد پایگاه دائمی نیز یکی از این موارد امنیتی محسوب می‌شود. می‌توان منافع امنیتی کنونی آمریکا در آسیای مرکزی در کنار پایان جنگ در افغانستان را در موارد زیر خلاصه کرد:

1. جلوگیری از تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی؛
2. کاهش احتمال وقوع جنگ داخلی یا تنش‌های بین‌دولتی؛
3. جلوگیری از سرایت تنش‌های آسیای مرکزی به مناطق اطراف (همچون ترکیه و خلیج فارس)؛

<sup>1</sup>. Lynn Pascoe

4. جلوگیری از اعمال هژمونی یک کشور در آسیای مرکزی؛

5. حفظ و دستیابی به منابع انرژی (Brookings, 2002).

اهداف راهبردی آمریکا در آسیای میانه بر اساس تحقق منافع زیر شکل گرفته است:

1- تضمین انتقال منابع گاز و نفت از آسیای میانه به آمریکا و کشورهای اروپایی؛

آمریکا همواره در تلاش است تا بدون هیچ محدودیت خاصی به بازار آزاد و منابع انرژی در منطقه دسترسی داشته باشد. آمریکا به دنبال تامین منابع انرژی است و سعی دارد تا رقبای دیگری همچون روسیه و چین را از دسترسی به منابع قابل توجه انرژی محروم کند.

2- ایجاد زیرساخت‌های خطوط انتقال انرژی و دور زدن کامل روسیه و ایران و

همچنین کاهش احتمال توقف انتقال جریان انرژی به دلیل سیاست‌های روسیه؛

3- کاهش نفوذ روسیه و چین؛

این موضوع تولد دوباره امپراتوری روسیه و رشد بالقوه امپراتوری چین را شامل می‌شود. واشنگتن بر این باور است که در صورت تضعیف دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز، قدرت‌های همسایه همانند چین، روسیه از فرصتی مناسب برای اعمال قدرت و تضعیف حضور آمریکا در منطقه برخوردار خواهند شد؛

4- به حداقل رساندن چالش‌های امنیتی در منطقه از طریق مبارزه با تروریسم،

قاچاق مواد مخدر و ممانعت از گسترش تسلیحات کشتار جمعی.

مقام‌های آمریکایی بر این باور هستند که اگر حکومت‌های منطقه مذکور نتوانند دستاوردی در زمینه توسعه و پیشرفت به دست بیاورند، تنها گزینه برای حکومت‌های این منطقه روی آوردن به بنیادگرایی اسلامی خواهد بود و همین امر می‌تواند شرایط و فضای لازم را برای ظهور حرکت‌های افراطی در منطقه فراهم آورد. بدون شک در صورت بروز چنین شرایطی، واشنگتن با چالشی جدی برای تامین امنیت پایدار در آسیای مرکزی و به ویژه افغانستان مواجه خواهد شد. با توجه به وعده دولت آمریکا برای خروج نیروهای خود از افغانستان تا پایان سال 2014 می‌توان گفت که این کشور تمام تلاش خود را برای مهار حرکت‌های افراطی به کار خواهد گرفت (Kurecic, 2010:32).

رقابت آمریکا و چین

آمریکا و چین در نقاط مختلف دنیا با هم در رقابت هستند و این رقابت حوزه‌های متعددی را در بر می‌گیرد. آسیای مرکزی نیز به دلیل برخورداری از ظرفیت‌های مختلف به ویژه در حوزه انرژی توجه این دو کشور را به خود جلب کرده است. چین و آمریکا به دنبال آن هستند تا حوزه نفوذ رقیب را در منطقه کاهش داده و منافع و امنیت خود را تامین کنند. به طور کلی می‌توان گفت رقابت آمریکا و چین حوزه‌های زیر را دربرمی‌گیرد:

- اقتصاد و انرژی؛
- حوزه امنیت و دفاع؛ و
- سازمان شانگهای و رقابت با ناتو.

### ۱-۱. انرژی و فرصت‌های اقتصادی

موضوع انرژی و مشکلات اقتصادی همواره دغدغه اصلی کشورهای در حال توسعه و حتی توسعه‌یافته بوده است. یکی از دلایل اصلی فروپاشی شوروی نیز به وضعیت بد اقتصادی آن باز می‌گشت. هم اکنون این شرایط برای کشورهای آسیای مرکزی صدق می‌کند و آنها با مشکلاتی چون بیکاری، تعطیلی مراکز تولیدی و صنعتی، ارائه خدمات مواجه هستند. کشورهای مذکور برای رفع مشکلات به سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری پیشرفته نیازمند می‌باشند. همین امر رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را برای دستیابی به منابع و بازارهای کشورهای این منطقه تسریع می‌کند. البته در برخی موارد این فرصت به جای توسعه و پیشرفت، مشکلات جدیدی را بر مشکلات سابق افزوده است. چین در حال حاضر به عنوان یک قدرت اقتصادی شناخته می‌شود و رفتارش در صحنه جهانی بر دو اصل اساسی استوار است:

1. چین کنترل بازار کشورها را بر کنترل سیاسی و سرزمینی اولویت می‌دهد. از این رو، برای کسب موقعیت برتر اقتصادی، گسترش روابط با کشورهای آسیای مرکزی و دوری از تنش امری ضروری برای این کشور محسوب می‌شود؛
2. اولویت دیگر سیاست خارجی چین بر حفظ ثبات و امنیت استوار است چرا که محیط اقتصادی نیازمند ثبات بوده و این مسئله در راهبرد این کشور نیز به طور رسمی بیان شده است (Kundnani, 2011: 13-15).

چین یکی از بزرگترین واردکنندگان مواد خام و انرژی است که در این میان آسیای مرکزی مهم‌ترین منطقه برای چین در همسایگی این کشور محسوب می‌شود. در راهبرد امنیت ملی چین، افزایش قدرت این کشور در آسیا از اولویت خاصی برخوردار است. در واقع، نیاز چین به مواد اولیه و منابع انرژی به افزایش حضور سیاسی چین در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین منجر شده است. به همین خاطر نیز می‌توان گفت چین مهم‌ترین رقیب آمریکا در حوزه انرژی به شمار می‌آید. چین شبکه‌ای از خطوط لوله نفت و گاز در آسیای مرکزی ایجاد کرده که تا حدود زیادی ژئواکونومیک منطقه را تغییر داده است. کمک‌های چین به کشورهای آسیای مرکزی همانند کمک به کشورهای آفریقایی و در حال توسعه از کمک‌های خارجی، سرمایه‌گذاری و وام تشکیل شده است. پکن از مجموعه‌ای از ابزارهای اقتصادی در پیشبرد اهداف خود در ارتباط با همسایگان بهره می‌گیرد. این کشور در سال ۲۰۰۹ مجموعه‌ای از قراردادهای با کشورهایی همچون قزاقستان و ترکمنستان به امضا رساند که به ازای پرداخت وام به این کشورها، قراردادهایی را با آنها در حوزه انرژی منعقد کرد. چین همچنین در حال ساخت لوله‌های نفت و گاز (تحت عناوین A- B- C) برای انتقال انرژی به کشور خود می‌باشد. پکن در کشورهای فقیرتر همچون قرقیزستان و تاجیکستان در بخش‌هایی از قبیل تولید انرژی و حمل‌ونقل (ساخت جاده و راه‌آهن) سرمایه‌گذاری فراوانی کرده است. بانک صادرات و واردات چین بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در تاجیکستان محسوب می‌شود. این کشور در سال ۲۰۱۰ اعلام کرد که برای اجرای طرح‌های زیرساختی در آسیای میانه مبلغ ۱۰ میلیارد دلار اختصاص داده است (Cooley, 2012). در جدول زیر، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در منطقه آسیای مرکزی مورد اشاره قرار گرفته است.



Source: Swantrom, 2011:43

در مقابل، آمریکا نیز در آسیای مرکزی سرمایه‌گذاری قابل توجهی انجام داده و طرح‌های اصلاحی متعددی در این منطقه به مورد اجرا گذاشته است. ایالات متحده از طریق صندوق بین‌المللی پول با ارائه بسته‌هایی در حوزه اصلاحات اقتصادی در قرقیزستان و قزاقستان فعال است و اخیراً طرح‌های نظارتی خود را در ازبکستان و تاجیکستان به مورد اجرا گذاشته است. همچنین قرقیزستان با بانک جهانی در زمینه کاهش فقر همکاری می‌کند. البته این برنامه با پیشرفت چندان قابل توجهی در حوزه اقتصاد همراه نبوده است و آمریکا همچنان به فشارهای خود جهت اجرای اصلاحات در نظام حکومتی کشورهای منطقه ادامه می‌دهد. جدول ارائه شده میزان کمک‌های آمریکا به کشورهای آسیای مرکزی را نشان می‌دهد:

کمک‌های مالی آمریکا به کشورهای آسیای مرکزی (به میلیون دلار)						
2010	2009	2006	2005	2002	2001	نام کشور
157.9	210.02	80.06	84.91	97.4	80.01	قزاقستان
17.53	111.74	43.34	55.23	94.47	43.07	قرقیزستان
82.99	65.60	42.81	65.69	136.34	76.48	تاجیکستان
28.25	20.78	10.44	18.94	18.93	12.57	ترکمنستان

37.36	48.55	49.30	78.28	224.14	48.33	ازبکستان
324.03	456.69	225.95	303.05	571.28	260.46	مجموع

Source: (US Congress, 2011)

از سوی دیگر، مقام‌های چینی از طریق اجماع داخلی و افزایش قدرت اقتصادی و مالی آمریکا را در حل و فصل مسائل جهانی تحت فشار قرار می‌دهند. طی سال‌های ۸۸-۱۳۸۹، بانک‌های چینی بیش از صندوق بین‌المللی پول به کشورهای در حال توسعه وام اعطا کرده‌اند. البته کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز همکاری اقتصادی با چین را بر آمریکا ترجیح می‌دهند چرا که پکن در روابط خود بر مواردی همچون حقوق بشر و دموکراسی تأکید نمی‌کند و همواره سیاست‌های آمریکا در حوزه دموکراسی و حقوق بشر را به عنوان ابزار و دستاویز سیاست خارجی آن کشور معرفی می‌کند. آمریکا از این مولفه همچنین برای تحت فشار قرار دادن چین نیز بهره می‌برد. در مقابل، چین بر دسترسی و حفظ بازار منطقه و منابع انرژی تأکید می‌کند. ایالات متحده با دسترسی و کنترل منابع انرژی این منطقه به دنبال کاهش نقش ایران، روسیه و چین است. البته باید به این نکته اشاره کرد هر چند آمریکا مدعی پیشبرد استقرار دموکراسی در منطقه است، اما در مواردیکه این مولفه با سایر اهداف آمریکا در منطقه تضاد پیدا می‌کند، مولفه دموکراسی و حقوق بشر نادیده گرفته می‌شود (Liedy, 2010). چین به دنبال تأمین بخش عمده منابع انرژی خود، به ویژه از آسیای مرکزی است و همین امر نیز موجب نگرانی آمریکا شده است. می‌توان گفت سال ۲۰۰۹ نقطه عطفی در برخورد آمریکا با چین در خصوص سیاست‌های این کشور در آسیای مرکزی بود. با نزدیک شدن به زمان بهره‌برداری از خط لوله ترکمنستان به چین، اعتراض آمریکا به این موضوع نیز بیشتر گردید و آمریکا برای مقابله با چین در آسیای مرکزی دو راه کار مهم را در پیش گرفت:

1. تهیه یک راهبرد برای مقابله با چین و تشویق شرکت‌های آمریکایی برای افزایش نقش آفرینی بیشتر در آسیای میانه؛
2. بررسی راه کارهای احتمالی همکاری شرکت‌های آمریکایی با هم‌تایان چینی خود در حوزه آسیای مرکزی.

آمریکا تنگه مالاکا را در کنترل دارد و مایل است چین از این تنگه برای انتقال انرژی استفاده کند. در حالی که چین انرژی خود را از آسیای مرکزی با یک خط لوله ۷۰۰۰ کیلومتری تامین می‌کند. چین با تنوع منابع انرژی و انتقال آن به دنبال از بین بردن تسلط آمریکا بر انرژی جهان است. نفوذ کنونی چین در آسیای مرکزی مسبوق به ۱۵ سال فعالیت صبورانه است (مجله اقتصاد انرژی، ۱۳۸۸). حضور و نفوذ رو به رشد چین در ژئواکونومیک آسیای مرکزی به تدریج به نفوذ و تاثیرگذاری ژئوپلیتیک تبدیل می‌شود. همان فرایندی که آمریکا توان اقتصادی و نظامی خود را به نفوذ سیاسی و نظامی در عرصه جهانی در دوران پس از جنگی جهانی دوم تبدیل کرد. همچنین چینی‌ها در بلندمدت روسیه را تهدیدی جدی بر سر راه نفوذ خود در آسیای مرکزی تلقی نمی‌کنند، بلکه از حضور اروپا و آمریکا نگرانند (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۴۹-۱۴۸). بنابراین، روند رو به رشد چین و حضور آمریکا در مناطق مختلف جهان از منازعه و رقابت حکایت می‌کند چرا که چین برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ به الزاماتی نیازمند است که برای آمریکا یک تهدید محسوب می‌شود.

در همین زمینه برژینسکی می‌گوید:

«طی یک سخنرانی در چین در دو سال قبل گفتم که ایالات متحده و چین باید یک رابطه رسمی گروه دو داشته باشند، این سخنان با استقبال روبه‌رو شد. طی یک سال و اندی صداهایی به گوش رسید که صبر کنید، این یک تله است تا چین هزینه‌های ثبات جهانی را به نفع خود تقسیم کند، چون غرب به تنهایی قادر به ایفای نقش نیست. بنابراین چین باید تصمیم بگیرد که چه نقشی را ایفا کند. مسئولیت و منزلت چنین جایگاهی سنگین است. فکر می‌کنم آنها به خوبی به این نکته واقف هستند که فقط آنها خواهان ایفای نقش کلیدی در نظم جدیدی هستند که باید مسولیت در آن تقسیم شود. در گذشته حوزه نفوذ آنها محدود بود، اما اکنون این حوزه نفوذ گسترش یافته است» (برژینسکی، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

## ۱-۲. حوزه امنیت و دفاع

نظریه پردازان واقع‌گرا رقابت امنیتی میان دو کشور را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند؛ زیرا قدرت‌های بزرگ کسب موقعیت برتر در مناطق مختلف را جستجو می‌کنند تا سایر رقبا را از حوزه نفوذ خود خارج کنند. آمریکا در حال حاضر یک ابرقدرت جهانی (چهار بعدی) است و با توجه به اینکه قادر به اعمال هژمون در تمام مناطق نیست، از ظهور هژمون در مناطق

مختلف نیز جلوگیری می‌کند. اما روند جدید روابط بین‌الملل از شرایط جدیدی حکایت می‌کند. نظام بین‌الملل طی دهه‌های آینده به سمت نظام دوقطبی حرکت می‌کند و در این فرایند آمریکا و چین حدود ۶۰ درصد اقتصاد و ۸۰ درصد قدرت نظامی را در اختیار خواهند داشت و بسیاری از کشورها نیز برای حفظ منافع ملی‌شان، خود را با این فرایند هماهنگ می‌کنند. می‌توان گفت چشم‌انداز نظام بین‌الملل نمودار مواجهه قدرت‌های سنتی و نوظهور است. ظهور قدرت‌های جدید، به ویژه غیرغربی، از نقش غرب، به ویژه آمریکا در تحولات می‌کاهد.

رهبری نسل کنونی چین بر عهده هو جین تائو می‌باشد. اگرچه در این دوره نیز اقتصاد، محور سیاست خارجی و عملکرد حرکت رو به جلوی رهبران چینی است، اما نقش‌آفرینی چین در مناسبات بین‌المللی افزایش یافته و ارتقای قدرت نظامی چین با نوسازی ارتش و تجهیزات نظامی آن کشور در کانون توجه نخبگان چینی قرار گرفته است. چین با هدف حمله به اهدافی در آسیا و حتی نقاط دورتر، توان نظامی خود را تقویت می‌کند و بودجه چین با هدف ایجاد انقلاب در امور دفاعی در سال ۲۰۱۲ افزایش یافته است. دیپلماسی نخبگان چینی، دیپلماسی قدرت‌های بزرگ است؛ هویت جدیدی که نخبگان چینی از سال ۱۹۷۰ برای آن کشور تعریف کرده‌اند. چین با توجه به فرصت‌های موجود به دنبال تعریف جدیدی از خود تا سال ۲۰۱۵ است تا بر اساس آن با حفظ تمامیت ارضی خود از هر گونه آسیب در امان باشد و اقتصادش را در عرصه‌های گوناگون جهانی گسترش دهد. گسترشی که قدرت تنه‌زدن به سایر قدرت‌های بزرگ را داشته باشد (عراقچی، ۱۳۹۱: ۵۸-۵۶). در مقابل، آمریکا با تقویت قدرت متحدین خود در آسیای شرقی می‌خواهد با هر گونه تهدید چین مقابله کند. بسیاری از تحلیل‌گران، از جمله ریچارد هالبروک بر این اعتقاد هستند که نگاه چینی‌ها به جهان و نقش خودشان نگاهی عمل‌گرایانه و غیرایدئولوژیک است. این فرایند بعد از جنگ سرد از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. چون چین از منظر امنیتی متفاوتی به تحولات جهان می‌نگرد. نگرانی چین از بازنگری پیوند امنیتی آمریکا با ژاپن، کره جنوبی و تایوان است که به یک ائتلاف ضدچینی منتهی می‌شود؛ پیوندهایی که در زمان حاضر دوجانبه و در مورد تایوان غیررسمی است (متقی، ۱۳۹۱: ۸۸-۸۶).

طی ۲۰ سال آینده تولید ناخالص و بودجه نظامی چین از ایالات متحده پیشی خواهد گرفت و به رقیبی سرسخت برای آمریکا در عرصه بین‌المللی تبدیل خواهد شد. بنابراین،



منافع امنیتی و توانمندی نظامی چین بیشتر بر حوزه پیرامونی (شرق آسیا و آسیای مرکزی) متمرکز خواهد بود. بدون شک، چین در حوزه پیرامونی و همسایگی از برتری کامل برخوردار خواهد بود و به همین خاطر نیز دفاع مستقیم از منافع آمریکا در این منطقه دشوار و در نهایت غیرممکن خواهد بود. از این رو، آمریکا برای دفاع از منافع خود و مهار چین ناچار به استفاده از گزینه‌های تهاجمی خواهد بود. به نظر می‌رسد منازعه میان چین و آمریکا بیشتر در حوزه اقتصاد و جنگ سایبری خواهد بود. ایالات متحده در هر دو زمینه آسیب‌پذیر است و هزینه‌های بروز چنین جنگی برای واشنگتن بالا خواهد بود. هرچند حمله به اهداف نظامی کشور چین با تسلیحات متعارف می‌تواند گزینه نظامی تهاجمی قابل قبولی باشد، اما می‌توان منازعه با چین را کنترل کرد. البته باید به این موضوع اشاره کرد که احتمال بروز درگیری نظامی میان چین و آمریکا در هر دو حوزه تسلیحات متعارف و هسته‌ای بسیار کم خواهد بود. هر چند نباید خطر بروز درگیری با چین را نادیده گرفت، اما در خصوص آن نیز نباید اغراق کرد. در مجموع می‌توان گفت احتمال درگیری در مناطق مختلف و منازعات دیگر بسیار بیشتر خواهد بود (Dobbins, 2012).

رقابت امنیتی چین و آمریکا در آسیای مرکزی به معنای برخورد نظامی بین دو کشور نیست، چرا که چینی‌ها از هر گونه برخورد نظامی آشکار با آمریکا در موارد مختلف پرهیز می‌کنند. هر چند این کشور به شیوه‌های مختلف سعی می‌کند تا حوزه نفوذ آمریکا را به عنوان مهم‌ترین رقیب خود تضعیف کند. یکی از مهم‌ترین نشانه‌ها بیانیه‌ای است که سازمان همکاری‌های شانگهای در سال ۲۰۰۵ منتشر کرد و در آن خواستار خروج نیروهای خارجی از پایگاه‌های نظامی منطقه (از جمله پایگاه هوایی ماناس در قرقیزستان) شده بود. بی‌تردید، چین در نگارش این بیانیه نقش تاثیرگذاری ایفا کرده است. اسناد منتشره از سایت ویکی لیکس نشان می‌دهد که چین تا چه حد حاضر به هزینه‌کردن برای خروج نیروهای آمریکایی از منطقه است. بر مبنای اسناد منتشر شده در این سایت، مناقشه‌ای بین سفیرای چین و آمریکا در قرقیزستان در سال ۲۰۰۹ به وجود آمده است. دلیل بروز این تنش آن بود که سفیر آمریکا، چین را به پرداخت رشوه ۳ میلیارد دلاری به دولت قرقیزستان برای بستن پایگاه هوایی ماناس و خروج آمریکا از این پایگاه متهم کرده بود. یکی دیگر از این شواهد، تلاش چین برای ایجاد پایگاه‌های نظامی در منطقه و مخالفت روسیه با این موضوع است.

چینی‌ها در سال ۲۰۰۵، موضوع احداث دو پایگاه نظامی در قرقیزستان و قزاقستان را مطرح کردند که با واکنش منفی روسیه مواجه شد (Swanstrom, 2011: 30-31).  
فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه 90 زمینه حضور نظامی آمریکا را در آسیای مرکزی بیش از پیش فراهم کرد. واشنگتن به توافق امنیتی بلندمدت با کشورهای آسیای مرکزی تمایل دارد که ایجاد پایگاه نظامی یکی از این موارد است. آمریکا در حال حاضر در گرجستان و قرقیزستان حضور مستقیم نظامی دارد. پایگاه ماناس در قرقیزستان یکی از پایگاه‌هایی است که آمریکا در آن نیروی نظامی دارد و با پرداخت مبلغ قابل توجهی حضور خود را در این پایگاه تمدید کرد. این پایگاه از لحاظ کمک‌رسانی نظامی و راهبردی برای جنگ افغانستان حیاتی تلقی می‌گردد (آقایی، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۷). پکن امیدوار است که آمریکا همچنان درگیر مسایل امنیتی در افغانستان باشد چرا که توجه آمریکا را از سایر مناطق و موضوعات دیگر منحرف می‌کند. از سوی دیگر، چین تمایل خود را به آموزش سربازان افغان اعلام کرده است. می‌توان اولویت‌های آمریکا را در ارائه کمک‌های امنیتی و نظامی به کشورهای آسیای میانه در این موارد خلاصه کرد:

1. انجام اصلاحات دفاعی - نظامی؛

2. تجهیز ارتش این کشورها به ابزارها و فناوری‌های جدید؛

3. کوچک‌تر شدن ارتش برای تحرک بیشتر؛

4. بهبود امنیت مرزی برای مقابله با گروه‌های اسلام‌گرا و جلوگیری از تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، مواد مخدر (Brookings, 2002).

بنابراین، می‌توان گفت که رقابت میان آمریکا و چین از طریق ارائه کمک‌های نظامی مستقیم و غیرمستقیم به کشورهای آسیای مرکزی ادامه دارد و هر دو کشور سیاست صبر و انتظار را در این فرایند در پیش گرفته‌اند. البته رقابت بین چین، روسیه و آمریکا تنوع مناسبی را برای کشورهای آسیای مرکزی جهت پیشبرد اهدافشان فراهم کرده است.

### ۳-۱. ناتو در مقابل سازمان همکاری شانگهای

آمریکا و چین برای گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی از اهرم سازمان‌ها بهره می‌برند. آمریکا بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه 90 از سازمان ناتو برای دستیابی به اهداف امنیتی و انرژی در آسیای میانه استفاده می‌کند. در مقابل، چین و

روسیه نیز با تشکیل سازمان همکاری شانگهای در سال ۱۹۹۴ به نوعی درصدد گسترش فعالیت‌های ناتو در آسیای مرکزی برآمدند. آمریکا با استفاده از توانمندی‌های ناتو در تلاش است تا در تحولات امنیتی جهانی و منطقه‌ای اهداف خود را پیش ببرد سازمان ناتو پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و با وجود گسترش حوزه فعالیت امنیتی و جغرافیایی عملکرد موفق داشته است. در دوره جدید، این نهاد علاوه بر ماموریت‌های دفاعی و سرزمینی، ماموریت‌های فراسرزمینی (عراق و افغانستان)، مدیریت بحران، ملت‌سازی و فعالیت‌های متعدد دیگری را در دستور کار خود قرار داده است. می‌توان گسترش فعالیت ناتو را در چارچوب استمرار هژمونی آمریکا قرار داد. آمریکا توانسته در چارچوب فعالیت‌های ناتو در مناطقی که حوزه نفوذ سنتی آلمان و روسیه محسوب می‌شدند، نفوذ خود را تثبیت کند. حضور مستقیم ناتو در قالب برنامه مشارکت برای صلح در محیط امنیتی ایران، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و ماموریت‌های ناتو در افغانستان و عراق نیز در این چارچوب قرار می‌گیرد (امینیان، ۱۳۸۴: ۶۱). ناتو در آسیای مرکزی به دو شیوه فعالیت‌های خود را پیش می‌برد:

1. پیمان نیروهای نظامی متعارف (۱۹۹۰) و

2. برنامه مشارکت برای صلح (۱۹۹۴).

جلوگیری از بروز تهدیدهای امنیتی و ایجاد ثبات منطقه‌ای، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و جرایم سازمان‌یافته از مهم‌ترین اهداف و سیاست‌های ناتو در آسیای مرکزی است. وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر 2001 شرایطی را فراهم آورد که آمریکا علاوه بر موضوع امنیت انرژی در حوزه دریای خزر به مساله امنیت در آسیای مرکزی و نقش آن در جنگ افغانستان توجه بیشتری نماید (بتی و برانسون، ۱۳۸۰: ۱۱۲-۱۱۰). این تحولات روسیه و چین را نگران کرد و آنها را به همکاری گسترده‌تر در زمینه تجاری و نظامی سوق داد. روسیه و چین ابتدا در سال ۱۹۹۲ پیمان امنیتی تاشکند را با حضور برخی کشورهای منطقه تشکیل دادند. سپس این سازمان را به سطح یک سازمان امنیت منطقه‌ای تحت عنوان سازمان شانگهای در سال ۱۹۹۵ ارتقا دادند. روسیه و چین هر کدام از تاسیس این پیمان اهداف خاص خود را تعقیب می‌کنند. چین از این سازمان برای افزایش همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و گسترش سرمایه‌گذاری در این کشورها بهره می‌برد. بنابراین، چین به دو شیوه از این سازمان استفاده می‌کند؛ از یک سو، بر نقش مثبت منطقه‌ای سازمان همکاری شانگهای در ایجاد اعتماد میان خود و کشورهای این سازمان استفاده می‌کند و از سوی دیگر، بر اهمیت شانگهای به عنوان

یک سازمان ضد هژمون غرب، به ویژه آمریکا تاکید می‌کند (Cooley, 2012). همچنین فعالیت این دو سازمان منطقه را به دو جبهه تقسیم کرده است. در این میان، برخی کشورها خود را به سمت روسیه و چین سوق داده و برخی دیگر هم غرب را به عنوان الگوی توسعه خود انتخاب کرده‌اند. رقابت بین طرفداران غرب و شرق را می‌توان همچنین در قالب انقلاب‌های رنگی در کشورهای آسیای مرکزی مشاهده کرد.

### نتیجه‌گیری

مقاله مذکور فرضیه خود را بر شرایط ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منطقه آسیای مرکزی قرار داده و این موارد را علت شکل‌گیری رقابت میان چین و آمریکا معرفی می‌کند. در این مقاله، سه محور انرژی و فرصت‌های اقتصادی، حوزه امنیت و دفاع و تقابل سازمان ناتو با سازمان همکاری شانگهای مورد بررسی قرار گرفت. این دو بازیگر در حوزه‌های فوق با یکدیگر رقابت و منازعه دارند. منطقه آسیای مرکزی از موقعیت مطلوبی برخوردار است و دو کشور راهبردهای بلندمدتی را برای گستره حوزه نفوذ خود با استفاده از اهرم‌هایی همچون ناتو و سازمان همکاری شانگهای دنبال می‌کنند. روند تحولات و البته روابط دو کشور از وجود رقابت و منازعه و نه همکاری حکایت دارد. ژو یائوجی، محقق چینی می‌گوید: «امنیت نفت و گاز آسیا در آینده تحت تاثیر بازی ژئوپلیتیک جدیدی بین غرب (ایالات متحده)، روسیه و چین و برخی مناطق حساس از قبیل دریای سیاه، کریدور ایران و افغانستان و دریای جنوبی قرار خواهد گرفت. بی‌شک، چین در آینده نزدیک منافع ژئوپلیتیک قابل توجهی در گسترش و تقویت خواسته‌های سیاسی خود در آسیا خواهد داشت (Xu Xiaojie, 1997). می‌توان گفت دخالت چین در حوزه نفت و گاز منطقه آسیای مرکزی، مولفه‌ای مهم در این بازی ژئوپلیتیک خواهد بود. اولویت ژئوپلیتیک چین در آینده از سرگیری یک ژئواستراتژی جسورانه خواهد بود که باعث ایجاد نقشی راهبردی نه تنها در آسیا، بلکه در صحنه جهانی خواهد شد و همین امر موجب شکل‌گیری رقابت با آمریکا خواهد شد.

البته این رقابت با توجه به حضور روسیه به یک مثلث تبدیل شده است. اگر چه همکاری میان روسیه و چین در حال افزایش است، مسکو نیز مخالف افزایش نقش راهبردی چین در آسیای مرکزی است. شراکت میان این دو قدرت شراکتی با هدف ممانعت از افزایش نفوذ آمریکا در منطقه است. در حقیقت، این شراکت با هدف ایجاد موازنه در برابر نفوذ

آمریکا در کشورهای آسیای مرکزی است. راهبردهای رقیبی که در آسیای مرکزی از سوی چین و آمریکا در حال پیگیری است با هدف کنترل منابع انرژی و انتقال صادرات آن بر بازارهای جهانی صورت می‌پذیرد. راهبرد جهانی آمریکا که در آن آسیای مرکزی نیز جایگاهی ویژه دارد از سوی چین و روسیه مورد چالش قرار گرفته است. در واقع، این دو کشور درصدد مقابله با گسترش نفوذ آمریکا در آسیای میانه و در مقابل تقویت نفوذ خود هستند.

تلفیق راهبردهای رقیب و منافع اقتصادی بدین معناست که منطقه آسیای مرکزی تحت تاثیر حوزه نفوذ قدرت‌های بزرگ قرار خواهد گرفت؛ قدرت‌هایی که تلاش دارند نفوذ خود در حوزه امنیت و منابع انرژی منطقه را گسترش دهند. وجود رقابت میان پکن و واشنگتن برای تقویت نفوذ راهبردی خود بیانگر آن است که تضعیف هر یک از آنها به معنای تقویت کنشگر دیگر است. چین مخالف حضور آمریکا در آسیای مرکزی است و از سیاست‌های آمریکا در این منطقه انتقاد می‌کند و از طریق تقویت همکاری‌های مشترک در سازمان همکاری شانگهای برای تحقق این هدف تلاش می‌کند. با توجه به این که کشورهای این منطقه از قدرت‌های لازم برای مهار نفوذ قدرت‌های بزرگ برخوردار نیستند، از این رهگذر درصدد تامین منافع خود می‌باشند.

رشد و پیشرفت چین در حوزه‌های مختلف صرفاً یک شعار نیست، بلکه می‌توان آن را در سیاست‌های اعمالی آنها مشاهده کرد. سیاست‌های پکن نگرانی زیادی را برای دولت‌های مختلف به بار آورده است؛ در حالی که جامعه بین‌الملل - به ویژه همسایگان بلافصل چین - سهم زیادی را در تضمین توسعه و پیشرفت چین ایفا کرده‌اند. در مقابل، آمریکا نیز از ابرازها و سازکارهای گوناگونی همچون تقویت نظامی و غیرنظامی متحدین، سرمایه‌گذاری خارجی تلاش خود را بر کنترل موقعیت و نفوذ چین متمرکز کرده و این فرایند همچنان ادامه خواهد داشت.

### منابع و مآخذ

- اسکندری، مجید (۱۳۹۰)، "تحلیل الگوهای رفتاری ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب گفت‌وگوهای ژئوپلیتیک"، *دوماهنامه تحولات ایران و اوراسیا*، شماره ۳۳، خرداد و تیر.
- امیدوارنیا، محمدجواد (1381)، "چین و استراتژی امنیت ملی"، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال شانزدهم، شماره 2.
- امینیان، بهادر (۱۳۸۴)، "پایایی و گسترش ناتو: نقش هژمونی آمریکا"، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، شماره ۲.
- آقایی، سید داود، علیرضا ثمودی و سید مهدی موسوی (۱۳۸۹)، "آمریکا و روسیه، رقابت و منازعه"، *فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، سال سوم، شماره ۱۲.
- بتی، رابی و راشل برانسون (۱۳۸۰)، "نشانه‌های مبهم ناتو در قفقاز و آسیای مرکزی"، ترجمه شهرام فرسایی، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۳.
- برزینسکی، زیگنیو (۱۳۹۱)، "دمکراسی صنعتی در برابر دمکراسی مصرف‌کننده"، ترجمه عسگر قهرمانپور، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۶۳.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۱)، "چین و آسیای مرکزی: تغییر در ژئواکونومی"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۷، بهار.
- عراقچی، سید عباس (۱۳۹۱)، "چین بازیگر تازه‌نفس پس از جنگ سرد: دگردیسی آرام در جهان پرتلاطم"، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۶۳.
- کریگ آ. اشنايدر (1385)، *امنیت و راهبرد در جهان معاصر*، ترجمه اکبر عسگری و فرشاد امیری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- "گشایش خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به چین تبعات آن (۱۳۸۸)", مجله/اقتصاد/انرژی، شماره ۱۲۲-۱۲۳.

- متقی، ابراهیم (۱۳۹۱)، "پرواز دشوار ازدها: ظهور چین"، همشهری دیپلماتیک، شماره ۶۳.

- واعظی، محمود (۱۳۸۸)، "منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز و نقش تشکل‌های چندجانبه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۶.

- Blank, Stephen (2008), "The Strategic Importance of Central Asia: An American View", Available at: <http://www.carlisle.army.mil/USAWC/parameters/Articles/08spring/blank.pdf>.
- "Central Asia and the Transition in Afghanistan (2011)", 112<sup>th</sup> Congress 1<sup>st</sup> Session, December.
- Cooley, Alexander (2012), "In Central Asia, Public Cooperation and Private Rivalry", Available at: <http://www.nytimes.com/2012/06/09/Opinion>.
- Dobbins, James (2012), "Conflict with China: what It should look like, How to Avoid It", Available at: [www.Rand.Org/blog/2012/](http://www.Rand.Org/blog/2012/).
- Donnely, Jack (2005), "Theories of International Relations", Third edition, Palgrave Macmillan.
- Feigenbaum, Evan (2010), "China's Big Play in Central Asia", Available at: <http://blogs.cfr.org/asia/2010/01/05/chinas-big-play-in-central-asia>.
- Glaser, Charles (1997), "Realism", in Alan Collins (eds.), *Contemporary Security Studies*, Oxford: Oxford University Press.
- Glaser, Charles (1997), "The Security Dilemma Revisited", *World Politics*, 50/1:71-201.
- Macedo, Jose (2011), "What is Driving the US, Russia and China in Central Asia's New Great Game", University of Dundee, Available at: [http://www.dundee.ac.uk/cepmlp/gateway/files.php?file=cepmlp\\_car14\\_61\\_707592600.pdf](http://www.dundee.ac.uk/cepmlp/gateway/files.php?file=cepmlp_car14_61_707592600.pdf).
- Kundnanani, Hans (2011), "Germany as a Geo-economic Power", *The Washington Quarterly*, Vol.34, No.3.
- Kurecic, Petar (2010), "The New Great Game, Rivalry of Geostrategies and Geo-economics in Central Asia", *Hrvatski Geografski, Glasnik*, 72/1, 21-48, Available at: <http://hrcak.srce.hr/file/85354>.
- Liedy, Amy (2010), "The Great Power Rivalry in Central Asia", Available at: [www.Wilsoncenter.org](http://www.Wilsoncenter.org).
- Swantrom, Niklas (2011), "China and Central Asia: New Frontiers", Stockholm: Silk Road Studies Center.
- Walt, Stephen (2010), "China New Strategy, Foreign Policy", Available at:

[http:// Walt. foreignpolicy.com/ posts/2010/04/25/chinas\\_new\\_strategy.](http://Walt.foreignpolicy.com/posts/2010/04/25/chinas_new_strategy)

- Xu, Xiaojie (1997), "China Reaches Crossroads for Strategic Choices", *World Oils*, April.

- "United States Foreign Policy in the States of Central Asia (2002)" , *Brookings Institute*, Available at: [http://www.brookings.edu/events/2002/11/12asia.](http://www.brookings.edu/events/2002/11/12asia)